

قواعد فعل معلوم (المبني للمعلوم) و فعل مجهول (المبني للمجهول)

فعل معلوم (المبني للمعلوم)

فعلی است که فاعل آن در جمله معلوم و مشخص باشد ، به فعل معلوم در زبان عربی « المبني للمعلوم » گفته می شود .

مثال: « كَتَبْتُ الدرسَ » و « كتب الطالبُ الدرسَ » .

در این دو جمله فاعل « كَتَبْتُ » ضمیر متصل فاعلی « تَ » و و فاعل فعل « كَتَبَ » کلمه ی « الطالب » می باشد ، در نتیجه می گوئیم دو فعل « كَتَبْتُ و كَتَبَ » معلوم یا مبني للمعلوم هستند .

فعل مجهول (المبني للمجهول)

فعلی است که فاعل آن در جمله معلوم و مشخص نباشد ، به فعل مجهول در زبان عربی « المبني للمجهول » گفته می شود .

مثال : « كُتِبَ الدرسُ » : درس نوشته شد . « . در این جمله فاعل « كُتِبَ » نامشخص است و معلوم نیست که چه کسی درس را نوشته است و نتیجه می گوئیم فعل « كُتِبَ » مجهول یا المبني للمجهول است .

روش تبدیل یک جمله ی معلوم به جمله ی مجهول در زبان عربی

برای تبدیل یک جمله ی معلوم به مجهول در زبان عربی به روش زیر عمل می کنیم

۱-سه جزء اصلی جمله یعنی فعل ، فاعل و مفعول به را مشخص می کنیم .

مثال : إِسْتَخْرَجَ الْعَامِلُ الْحَدِيدَ مِنَ الْأَرْضِ .

فعل فاعل مفعول به

۲-فاعل جمله را حذف کرده و مفعول را به صورت مرفوع به جای آن قرار می دهیم .

مثال : إِسْتَخْرَجَ الْحَدِيدُ . الحديدُ :نایب فاعل و مرفوع

نکته* : مفعول به که بعد از حذف فاعل به صورت مرفوع به جای فاعل می آید ، نایب فاعل و مرفوع نامیده می شود .

نکته* : نایب فاعل حتماً باید مرفوع باشد و یکی از علامتهای رفع (ءُ ، و ، ا) را بگیرد .

*نکته ی بسیار مهم. ۳-اگر فعل جمله ماضی بود ، به دومین حرف از سه حرف اصلی فعل حرکت کسره می دهیم و تمامی حروف متحرک قبل از آن (قبل از دومین حرف اصلی فعل) که دارای حرکت ءُ- هستند ، حرکت ضمّه ءُ می دهیم . مثال : إِسْتَخْرَجَ الْحَدِيدُ :: : أَسْتَخْرَجَ الْحَدِيدُ .

(همانطور که در این مثال می بینیم دومین حرف اصلی فعل « اِسْتَخْرَجَ » حرف « ر » می باشد و طبق قاعده ی بالا (شماره ۳) باید حرکت کسره — بگیرد ، و تمامی حروفی که قبل از حرف « ر » قرار گرفته اند و دارای حرکتی به جز علامت ساکن — هستند حرکت ضمه — می گیرند، و حروفی که علامت ساکن — دارند بدون تغییر باقی می مانند .)

*نکته ی بسیار مهم. ۴- اگر فعل جمله مضارع بود ، به دومین حرف از سه حرف اصلی فعل حرکت فتحه — می دهیم و به حرف اول فعل که یکی از حروف « اَ تین » است حرکت ضمه — می دهیم و به سایر حروف کاری نداریم .

(فرض می کنیم در مثال بالا به جای فعل اِسْتَخْرَجَ ، فعل « یَسْتَخْرِجُ » که یک فعل مضارع است قرار گرفته است ، در نتیجه دومین حرف اصلی فعل « یَسْتَخْرِجُ » حرف « ر » می باشد و طبق قاعده ی بالا (شماره ۴) باید حرکت فتحه — بگیرد ، و سپس حرف اول فعل یعنی حرف « یَ » حرکت ضمه — می گیرد و سایر حروف فعل بدون تغییر باقی می مانند .)

مثال : یَسْتَخْرِجُ الْعَامِلُ الْحَدِيدَ . یَسْتَخْرِجُ الْحَدِيدُ . یُسْتَخْرِجُ الْحَدِيدُ .

*نکته ی بسیار مهم ۵- آخرین کاری که در مجهول کردن یک جمله باید انجام این است که باید دقت کنیم اگر نایب فاعل مذکر بود فعل جمله حتماً باید مذکر باشد ، و اگر نایب فاعل مؤنث بود فعل جمله حتماً باید مؤنث باشد، یعنی از نظر مذکر و مؤنث بودن میان فعل مجهول و نایب فاعل مطابقت ایجاد می کنیم .

مثال : كَتَبَ أَحْمَدُ مَقَالَةً . كَتَبَ مَقَالَةً . كُتِبَتْ مَقَالَةٌ .

در این مثال نایب فاعل « مقالة » مؤنث است و فعل مجهول ، مذکر است و برای مطابقت ، فعل مجهول به صورت مؤنث « كُتِبَتْ » به کار رفته است .

مثال: كَتَبَتْ فَاطِمَةُ الدَّرْسَ . كَتَبْتُ الدَّرْسَ . كُتِبَ الدَّرْسُ .

در این مثال نایب فاعل « الدرس » مذکر است و فعل مجهول مؤنث است و برای مطابقت ، فعل مجهول به صورت مذکر « كُتِبَ » به کار رفته است .

نکات مهم مربوط به بحث فعل مجهول

نکته * اگر نایب فاعل جمع مکسر غیر عاقل (غیر انسان) باشد ، از نظر قواعد به عنوان یک اسم مفرد مؤنث به شمار می آید و همه چیز آن مثل ضمیر ، صفت و فعل مجهول و.... به صورت مفرد مؤنث به کار می رود .

مثال : أَنْزَلَ اللَّهُ نِعْمًا كَثِيرَةً عَلَيْنَا . به این صورت مجهول می شود : أَنْزَلَتْ نِعْمٌ كَثِيرَةٌ عَلَيْنَا.

در این مثال کلمه ی « نِعَم » جمع مکسر غیر عاقل است و به عنوان یک اسم مفرد مؤنث به شمار آمده و در نتیجه فعل مجهول و صفت آن مفرد مؤنث به کار رفته است.

نکته * اگر نایب فاعل دارای یک صفت باشد آن صفت هم از نظر اعرابی به صورت مرفوع به کار می رود و یکی از علامتهای رفع را می گیرد .

نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الرَّاسِخِينَ . مجهول نُصِرَ الْمُؤْمِنُونَ الرَّاسِخُونَ . « الرَّاسِخُونَ » صفت است و به تبعیت از نایب فاعل « المؤمنون » مرفوع شده است .

نکته * اگر نایب فاعل (پاهمان مفعول به) یک ضمیر متصل مفعولی (منصوب) باشد ، در این صورت به هنگام مجهول کردن بعد از حذف فاعل ، صیغه ی آن ضمیر (مفعول به) را مشخص نموده و سپس فعل را به آن صیغه (صیغه ی ضمیری که مفعول به یا نایب فاعل است) صرف می کنیم و بعد از آن ، فعلی که به صیغه ی ضمیر متصل مفعولی رفته است را ، مجهول می کنیم .وبه عبارت دیگر آن ضمیر متصل منصوب مفعولی به ضمیر متصل فاعلی یا مرفوع در همان صیغه تبدیل می شود .

مثال : **ضَرَبْتُكَ** . در این مثال ضمیر « تْ » فاعل و ضمیر « كَ » مفعول است ، بنابراین ضمیر « تْ » حذف شده و صیغه ی ضمیر « كَ » که مفرد مذکر مخاطب یا « للمخاطب » است را پیدا می کنیم ، سپس خود ضمیر « كَ » را حذف می کنیم و فعل « ضَرَبَ » را به صیغه ی مفرد مذکر مخاطب می بریم ، که فعل « ضَرَبْتُ » می شود و در آخرین مرحله فعل «ضَرَبْتُ» را مجهول می کنیم که «ضَرِبْتُ» می شود و نایب فاعل در این مثال ضمیر « تْ » می باشد، که جانشین ضمیر « كَ » شده است .

ضَرَبْتُكَ . ضَرَبْتُكَ . صیغه ی «كَ» للمخاطب ۷ ضَرَبْتُكَ . ضَرِبْتُكَ . « تْ » : نایب فاعل

يَنْصُرُكَ . يَنْصُرُكَ . صیغه ی « كِ » للمخاطبة ۱۰ تَنْصُرِينَ . تَنْصُرِينَ . « ی » : نایب فاعل

تَعْرِفِيكَ . تَعْرِفِيكَ . صیغه ی «كَ» للمخاطب ۷ تَعْرِفُ . تَعْرِفُ . ضمیر «انت» مستتر نایب فاعل

نکته * باید دقت کرد که فعل مجهول فقط از فعلهای متعدی ساخته می شود و فعلهای لازم به هیچ وجه متعدی نمی شوند چون مفعول به ندارند تا به عنوان نایب فاعل قرار بگیرند . بنابراین از فعلهایی مثل (دَهَبَ ، رَجَعَ ، جَلَسَ ، هَاجَرَ ، سَكَتَ ، و) مجهول ساخته نمی شود .

نکته * در مواردی که فاعل ضمیر مستتر است و یا تشخیص آن برایمان دشوار است ، باید دقت کرد که در فعل مجهول آنچه مهم است پیدا کردن مفعول به و مرفوع کردن آن ، و سپس مطابقت میان فعل مجهول و نایب فاعل یا همان مفعول به از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) و عدد (صیغه ی فعل مجهول و نایب فاعل) می باشد .

به جملات زیر و مجهول آنها دقت کنید :

أَكْتُبُ الْمَقَالَةَ . (مقاله را می نویسم) مجهول: تُكْتُبُ الْمَقَالَةَ . (مقاله نوشته می شود .) در این مثال فاعل ضمیر مستتر « أَنَا » است و نایب فاعل یا مفعول به کلمه « المقالة » است که یک اسم مفرد مؤنث می باشد ، و برای مجهول کردن حتماً باید فعل با نایب فاعل مطابقت کند یعنی تبدیل به یک فعل مفرد مؤنث شود که به صورت « تُكْتُبُ الْمَقَالَةَ » آمده است .

نَصَرْتُ أَخْتَنَا . (خواهرمان را یاری کردی) مجهول: نَصَرْتُ أَخْتَنَا . (خواهرمان یاری شد .) در این مثال فاعل ضمیر بارز « تْ » است و نایب فاعل یا مفعول به کلمه «أخت» است که یک اسم مفرد مؤنث می باشد ، و برای مجهول کردن حتماً باید فعل با نایب فاعل مطابقت کند یعنی تبدیل به یک فعل مفرد مؤنث شود که به صورت « نَصَرْتُ أَخْتَنَا » آمده است .

نکته * اگر فعل ماضی باشد به هنگام مجهول شدن به روش یک فعل ماضی مجهول می شود ، و اگر فعل مضارع باشد به صورت مضارع مجهول می شود .

مثال : هل ضربت الطفلة؟ (آیا کودک را زدی ؟) . مجهول ؟
(آیا کودک زده شد ؟) .

فعل «ضَرَبْتَ» چون یک فعل ماضی است حتماً باید به صورت یک فعل ماضی مجهول شود ، وبعد از حذف فاعل «ت» ، مجهول می شود و سپس با توجه به نایب فاعل «الطفلة» مفرد مؤنث می شود .

هل ضَرَبْتَ الطفلة؟ هل ضَرَبَ الطفلة؟ هل ضَرَبْتَ الطفلة؟ .

نکته * در فعل مضارع معتلّ مثال در صورتی که حرف عله ی آن حذف شده باشد ، به هنگام مجهول شدن حرف عله ی محذوف باز می گردد .

يَجِدُ الطالبُ المجلةَ . يَجِدُ المجلةَ . يُوجَدُ المجلةُ . تُوجَدُ المجلةُ .

در این مثال فعل «يَجِدُ» یک فعل معتلّ مثال از ریشه «وَجَدَ» است که حرف عله ی «و» آن در مضارع حذف شده است ، اما همین فعل وقتی که تبدیل به مجهول شده حرف عله ی محذوف آن به سر جای خود بازگشته است . (يُوجَدُ) . و سپس این فعل با نایب فاعل «المجلة» مطابقت یافته و مؤنث شده است . (تُوجَدُ) .

نکته * اگر فعلی که آنرا مجهول می کنیم یک فعل دومفعولی باشد همیشه وحتماً مفعول به اول به عنوان نایب فاعل مرفوع می شود و مفعول به دوم مانند قبل به عنوان مفعول به دوم منصوب باقی می ماند .

مثال: رَزَقَ اللهُ الإنسانَ طعاماً حلالاً . مجهول رَزَقَ الإنسانَ طعاماً حلالاً .

فعل فاعل مفعول به اول مفعول به دوم فعل نایب فاعل مفعول به دوم

وَهَبَنِي اللهُ العِزَّةَ . مجهول وَهَبْتُ العِزَّةَ .

فعل ن وقایة مفعول به اول فاعل مفعول به دوم فعل نایب فاعل مفعول به دوم

همانطور که می بینیم در دو مثال بالا فعل «رَزَقَ وَهَبَ» از افعال دو مفعولی هستند و در هر دو جمله مفعول به اول به عنوان نایب فاعل مرفوع شده است و مفعول به دوم به صورت منصوب باقی مانده است . و در «وَهَبَنِي» ضمیر متصل منصوب «ی» به ضمیر متصل مرفوع فاعلی تبدیل شده است .

نکته * به هنگام مجهول کردن یک فعل ماضی معتلّ أجوف یا ناقص ، حرف عله همیشه به حرف «ی» تبدیل می شود .

مثال أجوف: باع . بیع . زَارَ . زيرَ . قالَ . قيلَ .

مثال ناقص: هَدَى . هُدَى . أَبَقَى . أَبَقَى .

نکته * به هنگام مجهول کردن یک فعل مضارع معتلّ أجوف یا ناقص ، حرف عله همیشه به حرف «الف» تبدیل می شود .

مثال أجوف: يبيع . يزارُ . يقولُ . يُقالُ .

مثال ناقص: يهدى . يُهدى . يُبقى . يُبقى .

نکته * برای معلوم کردن یک جمله ی مجهول ، یک فاعل فرضی بعد از فعل مجهول اضافه می کنیم ، سپس نایب فاعل را به عنوان مفعول به منصوب می کنیم ، سپس فعل مجهول را از نظر علامت وحرکت به حالت معلوم باز می گردانیم و بعد از آن میان فعل معلوم و فاعل آن از نظر مذکر یا مؤنث بودن مطابقت ایجاد می کنیم .

صُنِعَتِ الْعَطُورُ مِنَ الْأَزْهَارِ الطَّيِّبَةِ . معلوم : صَنَعَ النَّاسُ الْعَطُورَ مِنَ الْأَزْهَارِ الطَّيِّبَةِ .

نکته * برای معلوم کردن یک جمله ی مجهول که نایب فاعل آن یک ضمیر متصل مرفوع فاعلی است بعد از معلوم نمودن فعل مجهول و افزودن یک فاعل فرضی به داخل جمله ، آن ضمیر ، به ضمیر مَتَّصِلٌ مَنْصُوبٌ مفعولی در همان صیغه تبدیل شده ، سپس به آخر فعل معلوم می چسبد .

مثال : قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ . معلوم : قَتَلَهُمُ الْأَعْدَاءُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

فعل معلوم مفعول به فاعل

فعل مجهول نایب فاعل